

## فلسفه ریاضی

۴

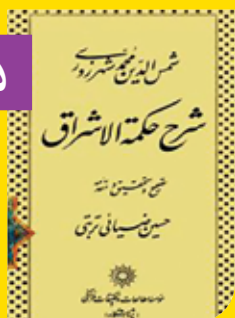


■ سیدحسین ضیایی  
■ مرکز مطالعه ایرانی  
■ فرهنگ‌ها  
■ ۱۳۵۹

ریاضیات همواره در اندیشیدن و ساختمان‌پذیری گزاره‌های فلسفی راه دارد. اگر به تاریخ نظر کنیم، خواهیم دید اغلب ریاضی‌دانان صاحب مکتب برای بیان کلیات نظام‌های خود به بیان فلسفی روی آورده‌اند. در قرن بیستم بسیاری از فیلسوفان ریاضی‌دان نیز بوده‌اند مانند برتراند راسل و بسیاری از ریاضی‌دانان نیز مانند ای. آی. جی پروتر فیلسوف بوده‌اند.

## شرح حکمه الاشراق

۵



■ محمدبن محمود  
■ شهرزوری  
■ پژوهشگاه علوم  
■ انسانی  
■ ۱۳۸۰

شرح حکمه الاشراق، اثر محمد بن محمود شهرزوری، اولین و مفصل‌ترین شرحی است که در اواخر قرن هفتم هجری بر مهم‌ترین اثر اشراقی شهاب‌الدین یحیی شهرزوری، تحت عنوان «حکمه الاشراق»، نگاشته شده است. در قرن هفتم کتب فلسفی متعددی تألیف شده‌اند، اما معدودی از آن‌ها شناخته شده و به چاپ رسیده‌اند که اثر حاضر، از جمله آنها است.

## طبیعت اشراقیه

۶



■ ابن کمونه  
■ انتشارات امیر کبیر  
■ ۱۳۷۵

سعد بن منصور معروف به ابن کمونه فیلسوف و منطق‌دان بغدادی است. ابن کمونه چند اثر در منطق دارد: بخش منطق کتاب الکاشف فی الحکمه الجدیده؛ وی در این کتاب مختصری از علم منطق را آورده و در پایان می‌گوید مباحث منطقی بسیار فراوان است و بیش از آنچه را در کتابش آورده، سودمند نمی‌داند. بلکه بسیاری از مباحث منطقی مطرح شده تنها برای تمرین ذهن است، نه نیاز در بخش طبیعیات و الهیات.

حسین نصر از حکمت اشراق. استاد پاسخ داد: «سلام آقای بستانی. تشیع در زمان سهروردی مثل دوران اخیر نبوده و نزد فلاسفه صحتی از ولایت به معنای خاص، چنانچه مثلاً بعد از «عواید الایام» نراقی و افکار دیگران مطرح است، دانسته نبوده است. اطاعت از اولی الامر قرآنی (سوره نساء، ۵۹) و امر الهی مبنی بر عدم مجادله با آیات الله (سوره مومن: ۴، ۳۵، ۵۶ و ۶۹) بحثی مطرح در فلسفه اشراقی نیست. از طرفی دیگر نصر و کربن منظورشان ولایت نزد صوفیه است و درحالی که یقین داریم سهروردی صوفی نبوده و اهل هیچ طریقتی هم نیست. لذا بحث ولایت اصلاً محلی در فلسفه اشراق ندارد. سوال دیگر این است که فلسفه سیاسی سهروردی بر محور داننده حکمت استوار است یا از صاحب امر جریان می‌یابد.

هوسرل و هورتن دوست بوده‌اند و شاید حتی رابطه شاگردی استادی هم در میان بوده. هورتن دارای کتاب‌هایی در فلسفه اسلامی است که عمیقاً تحلیلی‌اند و با زبان فنی فلسفی آن زمان نوشته شده‌اند (۱. فلسفه ملاحظه‌ها، ۲. فلسفه سهروردی). یکی از اهم مطالب این دو کتاب در زمینه شناخت علم حضوری و لواحق آن، رابطه اشراقیه، ادراک ذات، عینیت حضور/ظهور، و غیره است. اگر به چند کتاب هوسرل نظری عمیق بیندازیم (مثلاً کتاب ایده‌ها یا تأملات دکارتی) ارتباط بسیار مشهود مباحث فنومنولوژی هوسرل (طرح، Evidenz،

Aufklärung و غیره) را با شناخت‌شناسی اشراقی درمی‌یابیم. رابطه بودن و اندیشیدن (مدرک، مدرک و میدان درک) نزد سهروردی و هوسرل تقریباً یکسان است هر دو معتقدند که «می‌اندیشم سپس هستم» درست نیست و به خاطر ظهور Evidenz بودن / اندیشیدن - هستم / عینیت / می‌اندیشم - مرتبط هستند. مدرک / مدرک / ادراک، عاقل / معقول / عقل، هر دریا بنده / دریافته / دریافته / داننده / دانسته / دانستن. از این‌رو، و پس از تأمل زیاد در آراء هر دو به این نتیجه رسیده‌ام که احتمالاً هوسرل شناخت‌شناسی اشراقی را خوب می‌شناخته است. البته نیز ممکن است که هر دو مستقلاً به طرح مسئله واحد رسیده باشند.

آقای دکتر نصر علاقه وافری به مسئله «سنت» دارند و اکثر مسائل فلسفی، دینی، کلامی، و صوفیانه را هم از این دریچه می‌بینند، و در نوشتجات خود به مسائل فلسفه تحلیلی نپرداخته‌اند، و بنده هم نمی‌گویم که باید الزاماً همه اندیشمندان به مسائل بر مبنای اصول تحلیلی و علمی توجه کنند، اما این نظر با اندیشیدن خارج از ساختار از پیش مفروض متفاوت است، و دیدگاه کربن هم در اینجا بی‌شباهت با نظر دکتر نصر نیست، اما این قبیل مسائل مربوط به باورهای حلقه افرادی مانند گنون، شووان، و دیگران است و بنده از چندچون و از منظور آن بی‌اطلاع هستم و تخصصی در این زمینه از میستیسیزم و عرفانیات مغربی ندارم و لذا نمی‌توانم اظهارنظر کنم. اما اصولاً بنده مسئله اشراق را از دیدگاه فلسفه علمی مطرح می‌دانم و ارزش فلسفه اشراق را در زمینه بحث شناخت و نظریه گزاره‌های غیرحملی در بیان چگونگی دریافت و هم بیان دانش اولیه و به قول ارسطو جایگاه آن را در قدم اول ساختمان علم استوار می‌دانم - و البته مطالب دیگری که در این مختصر نمی‌گنجد. ارادتمند، ضیائی»



را نباید صرفاً عرفانی فهمید چراکه اشراق ساختار معرفتی قابل قبولی دارد و افق‌های جدیدی را در فلسفه گشوده است که از پاره‌ای جهات دارای ارزش معرفتی و فلسفی قابل مقایسه با یافته‌ها و تأملات فیلسوفان مدرن غربی چون دکارت و هوسرل است. از نظر ضیائی اگر ما بتوانیم این گنجینه فلسفی مشرق زمین را با زبان فنی فلسفی، و نه با اصطلاحات مستشرقان که با فلسفه آشنایی ندارند، بیان کنیم، امکان گفت‌وگو با فلسفه غربی و هم‌اندیشی میان نظام‌های معرفتی قدیم و جدید فراهم خواهد شد.

حسین ضیائی تنها سهروردی‌شناسی بود که علاوه بر معرفت‌شناسی و منطق به فلسفه سیاسی سهروردی، که آن را آیین سیاسی اشراقی می‌خواند، توجه ویژه‌ای داشت. مقاله مفصل او به زبان انگلیسی، که در جشن‌نامه محسن مهدی منتشر شده است، همچنان مهم‌ترین پژوهش در باب اندیشه سیاسی سهروردی است. این مقاله از یک‌سو ساختار آیین سیاسی اشراقی را، به ویژه در قیاس با فلسفه سیاسی فارابی، توضیح می‌دهد و از سوی دیگر شهادت شیخ اشراق را با آن مرتبط می‌داند. ضیائی با توضیح شرایط سیاسی زمانه سهروردی و دعای سیاسی وی نشان می‌دهد که شیخ اشراق با نزدیک شدن به دربار امرا و شهریاران (از جمله ملک ظاهر و برخی از سلجوقیان روم) سودای حکومتی را در سر می‌پروراند که در رأسش حکیمی مثاله باشد. همین سودا در نهایت به قیمت جان وی تمام شد.

روی هم‌رفته باید گفت که در زمینه معرفت‌شناسی و منطق اشراقی، و چه در حوزه اندیشه سیاسی اشراقی، پژوهش‌های حسین ضیائی تحولی مهم به شمار آمده و سهروردی‌شناسی را گام‌های بلندی به پیش راند. اشاره به این نکته خالی از لطف نیست که ضیائی همچنین دستی پر توان در نقاشی و نگارگری داشت. تابلوهای او تداعی‌گر فضاهای ویژه‌ای است و اگر چه ظاهرشان به طبیعت می‌ماند، به دلیل رنگ‌آمیزی ویژه و فضا سازی غریبشان، بیننده آشنا با حکمت اشراقی را به یاد عالم اقلیم هشتم یا هورقلیا می‌اندازد که شیخ اشراق در رساله‌های خود آن را مملو از عجایب معرفی کرده است. ضیائی انسانی پاک و فروتن و به راستی در زمره حکیمان مثاله زمان ما بود. در اندیشه و در زندگی خردگرا بود و دروغ‌ستیز. بزرگ‌ترین مشکل ایرانیان را دروغ و خرافه می‌دانست و دل در گروی ایران و سرفرازی ایرانی داشت. یادش گرامی باد.

\*\*\*

سال‌ها پیش برای نگارش رساله دکتری، که به فلسفه سیاسی سهروردی اختصاص داشت، مشغول تحقیق بودم که با استاد ضیائی آشنا شدم و نگارش رساله بهانه‌ای شد برای مکاتبات مفصل و پرشماری که تا هنگام مرگ او ادامه داشت. عموم این مکاتبات به مباحث فلسفه اشراقی ناظر بود و ضیائی به رغم مشغله‌های متعدد، با صبوری به پرسش‌هایم پاسخ می‌گفت و با نظر خویش را درباره مطالب و یافته‌هایم اعلام می‌کرد. مرگ نابهنگام او بهانه‌ای است تا دو نوشته از او را، که مشتمل بر نکات مهمی هستند، برای بهره‌مندی علاقه‌مندان منتشر کنم.

ضیائی (برخلاف حسین نصر و هانری کربن) معتقد بود سهروردی توجهی به اصل «ولایت» نداشته است. همچنین در جایی از تأثیرپذیری احتمالی هوسرل از فلاسفه اسلامی سخن گفته بود. درباره این دو موضوع از او پرسیدم و درباره دریافت

ضیائی ضمن تربیت شاگردان متعدد، که اکنون استادانی شایسته هستند، با تأسیس مجموعه «کتابخانه ایرانی» و مدیریت آن بسیاری از آثار مهم حوزه اندیشه اسلامی و ادب پارسی را، در قالب تصحیح متون و ترجمه به زبان انگلیسی، به غربیان معرفی کرد